

پژوه

نشریه انجمن علمی علوم اجتماعی

www.Pajuhe.ir

سال اول | شماره دوم | فروردین ۹۵ | بها: ۱۰۰۰ تومان



جنگ
ایدئولوژیک
بین دو قدرت

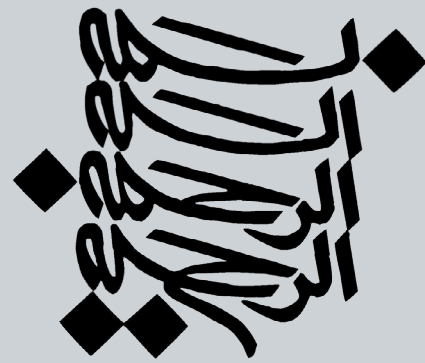
دیروز و
امروز...

ایران در پس تجملات

می خواهیم یک
ایرانی باشیم...

+ پرونده:
هویت ملی
ایران در طول
تاریخ





صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم اجتماعی | **مدیر**
مسئول: محمد تقی توسلی | **سر دبیر:** سیده مریم
علوی | **گرافیک و صفحه آرایی:** محمد عرب، |
ویراستار: محمد عرب | **هیئت تحریریه:** محمد
 تقی توسلی، سیده مریم علوی، فاطمه ثنائی راد، فرزانه
 شاهینی، الهه ملک حسینی | **قاپ:** الهه ملک حسینی
استاد مشاور انجمن علمی: دکتر کوروش غلامی



نشریه انجمن علمی علوم اجتماعی | سال اول | شماره دوم | فروردین ۹۵ | بها ۱۰۰۰ تومان

سخن سر دبیر:

با عرض سلام؛
 خدمت همراهان نشریه ی پژوهه.
 به ویژه خدمت کسانی که ما را در
 شماره ی اول این نشریه همراهی کردند
 شماره ی اول نشریه پژوهه با تمام
 سختی هایی که به همراه داشت با
 کمک دوستان و همراهان پر تلاشمان
 قبل از عید نوروز به چاپ رسید که
 البته نواقص و ایراداتی داشت، امید است
 توانسته باشیم در این شماره نواقص را
 به حداقل ممکن برسانیم.

و اکنون توانستیم به یاری خداوند
 متعال و با کمک دوستان و همراهان
 پر تلاشمان شماره ی دوم پژوهه را به
 دستان مهربانتان برسانیم.

سپاسگزار تمامی کسانی هستیم که
 پس از چاپ شماره ی اول پژوهه ما
 را با انتقادات و پیشنهادات سازنده ی
 خود همراهی کردند. همچنین از تمامی
 کسانی که ما را در چاپ شماره ی دوم
 پژوهه همراهی کردند سپاس گزاریم.

امید است این شماره از پژوهه مورد
 رضایت مخاطبمان قرار گیرد، ما را با
 انتقادات و پیشنهادات سازنده ی خود
 یاری فرمایید.

سر دبیر نشریه پژوهه
سیده مریم علوی

- ۳ سخن سر دبیر
- ۴ دیروز و امروز
- ۵ بچه های آسمان
- ۶ دیگر کجا را می خواهیم نابود کنیم
- ۷ هویت؛ شرط لازم برای زندگی اجتماعی
- ۸ می خواهیم یک ایرانی باشیم
- ۱۰ برای پیشگیری چه برنامه هایی تدارک دیده شده؟
- ۱۲ جنگ ایدئولوژی بین دو قدرت
- ۱۳ قرآن از دیدگاه دکتر شریعتی
- ۱۴ خبرنگاری که روزنامه فروش شد
- ۱۷ مختوم قلی فراغی در دانشگاه گلستان
- ۱۸ معرفی کتاب

در صورت تمایل به چاپ آثار می توانید مطالب خود را
 مطابق رسم الخط پژوهه که منطبق با آیین های نگارشی
 فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی است به آدرس ایمیل
 نشریه ارسال فرمایید. طبیعی است حق تلخیص و ویرایش
 مطالب برای پژوهه آزاد است. لازم به ذکر است برای اطلاع
 از پذیرفته شدن آثار صرفا از طریق ایمیل اقدام نمایید.

p a j u h e g o l e s t a n @ g m a i l . c o m



دیروز و امروز...

جامعه ایران در پس تجملات

اوایل دهه شصت نوجوانی بیش نبودم، اما خوب به خاطر دارم آن روزهایی را که تنها شامپو موجود در بازار، شامپو حفره ای زرد رنگ داروگر بود تازه آن را هم باید از مسجد محل تهیه میکردیم و اگر شانس یارمان بود از همان شامپو ها یک عدد صورتی رنگش که رایحه سیب داشت گیرمان می آمد حسایی کیف می کردیم .

سس مایونز کالایی لوکس به حساب می آمد و پفک نمکی و ویفر شکلاتی، پم پم تنها دلخوشی کودکانی بود.

صف های طولانی در نیمه شب سرد زمستان برای ۲۰ لیتر نفت، بگو مگو ها سر کپسول گاز که با کامیون در محله ها توزیع می شد. خالی کردن گازوئیل با ترس و لرز در نیمه های شب.

روغن، برنج و پودر لباسشویی جیره بندی بود.

نبود پتو در بازار خانواده تازه عروس ها را برای تهیه جهیزیه به دردسر می انداخت و پوشیدن کفش آدیداس یک رویا بود. همه این ها بود؛ بمب هم بود، موشک و شهید هم بود

اما کسی از قحطی صحبت نمیکرد .

یادم هست با تمام فشار ها وقتی وانت ارتشی برای جمع آوری کمک های مردمی وارد کوچه میشد بسته های مواد غذایی، لباس و پتو از تمام خانه ها سرازیر بود .

همسایه ها از حال هم با خبر بودند.

لبخند بود، مهربانی بود، خب درد هم بود و اما امروز؛

امروز اما فروشگاه های مملو از اجناس لوکس خارجی در هر محله و گوشه کناری به چشم میخورند و هر چه بخواهید و نخواهید در آن ها است.

از انواع شکلات و تنقلات گرفته تا صابون و شامپوی خارجی، لباس و لوازم آرایشی تا تلفن همراه و تبلت، دارو های لاغری تا صندلی های ماساژور، نوشابه انرژی زا تا بستنی با روکش طلا...

و حال با بدن های فربه، تکیه زده به صندلی های نرم اتومبیل های گران قیمت از شنیدن کلمه ی قحطی به لرزه افتاده و به سوی بازار ها هجوم می بریم .

مبادا زیتون مدیترانه ای نایاب شود....!

متاسفانه اشتها یمان برای مصرف، تجمل، پز دادن و له کردن دیگران سیری ناپذیر شده است

ورشکسته شدن انتشارات، بی سواد ی دانشجوهایمان، عقب افتادگی در علم و فرهنگ، تعطیلی مراکز ادبی، فرهنگی و هنری و... برایمان مهم نیست ولی از گران شدن ادکلن مورد علاقه مان سخت نگرانیم. میشود کتاب ها نوشت... خلاصه این که این روز ها لبخندهایش را به پر خاش داده و مهربانی جایش را به خشم!!

فقط کافیه یک ذره احساس کنیم که کسی یک مقدار مخالف نظر های ماست آن وقت چنان نابودش می کنیم که انگار هیچ خدایی را بنده نیستیم.

هر کسی تنها به فکر خودش است، به فکر تن خویش!!!!

قحطی امروز قحطی انسانیت است؛ قحطی اخلاق است، قحطی همدلی، قحطی رافت، قحطی عشق ... که ما در این روزگاران آن را به وضوح لمسش میکنیم....!!

نویسنده: زهرا بهیاییان





بچه های آسمان

بازدید از کودکان بی سرپرست

پرسی دکتر غلامی از مسوول موسسه در مورد بچه ها پرسید. و ایشان گفتند تمام بچه ها را مانند اعضای خانواده خود و همچون فرزندان خودشان میدانند... و با تمام لحظات شیرین و تلخ آنها همراه هستند. با برنامه ریزی قبلی برای بچه ها کیک، کلاه، شمع و فشفشه خریدیم تا جشنمان بی رنگ و لعاب نباشد. بچه های موسسه بعد از ورود ما کمی خجالت میکشیدند، اما کم کم با دانشجویان دوست شدند... هدف ما از تدارک این جشن شاد کردن بچه ها و البته تقویت احساس مثبت در خودمان بود، اینکه میشود با امکانات محدود هم کودکان را شاد کرد. برای چند سوال با دو نفر از دانشجویان به محل خواب این بچه ها رفتیم. ابوالفضل و امیر حسین ۱۱ ساله و محمد ۱۳ ساله با ما همراه شدند... و آنها از حس مثبتشان و در کنار هم بودن گفتند. اینکه همه آنها با هم برادرند و این نه تنها در لفظ، بلکه در باطن هم وجود داشت. آنها از احساس خود نسبت به مدرسه و معلمان و دوستانشان گفتند و آرزوها و اهدافی هم برای آینده خود داشتند. ابوالفضل از آرزوهایش گفت: اینکه دوست دارد جراح قلب شود و برای پرسنل موسسه آرزوی سلامتی و عاقبت بخیری دارد. امیرحسین هم دوست دارد در آینده پروفیسور و محمد هم از آرزوی خلبان شدنش گفت و برای حال خوب پرسنل موسسه دعا کردند. ملاقات با این فرشتگان برای ما بسیار لذت بخش بود، زیرا متوجه گذر زمان نشدیم. و اما وقت بازگشت فرا رسیده بود چرا که بچه ها باید به کلاس ورزش خود می رفتند. و از ما هم قول گرفتند که به بچه ها در درسهایشان کمک کنیم... در زندگی این بچه ها خانواده به گونه دیگر تعریف میشود. این پسرها برای هم برادر بودند و هم خواهر و دوست، او یا شاید حتی پدر و مادر!!! بچه های معصومی که سرنوشت آنها را در کنار هم قرار داده بود. و آنها در کنار هم شاد بودند و در دنیایی که کودکان تنها هستند و یا نهایتاً دو فرزند باشند، داشتن نه هم بازی لذت بخش است. به دیدن این فرشته ها برویم و دست محبتی بر سرشان بکشیم و خواهیم دید که با وجود تلخی هایی که در زندگی وجود دارد... با گذراندن فرصتی با آنها لحظات زیبایی را به وجود می آورد.

نویسنده: فاطمه ثنائی راد

براساس ایده انجمن علوم اجتماعی، بر آن شدیم که جشن کوچکی برای بچه های ۶ تا ۱۳ سال یک موسسه نگهداری از بچه های بی سرپرست و بد سرپرست که تحت نظارت سازمان بهزیستی بود برویم. در یک روز سرد و ابری اوایل اسفندماه ۱۳۹۴ راهی مقصدی شدیم که محل زندگی فرشتگان زمینی بود... پسرهایی که مرد بودن را از کودکی می آموزند. ساعت دو بعد از ظهر روز یکشنبه راهی موسسه شدیم. دانشجویان علوم اجتماعی باهزینه خود در این جشن کوچک سهم داشتند. بعد از سوار شدن سرویس از جلوی درب دانشگاه به مقصد رسیدیم و درب ورودی موسسه را پسری به نام محمد برایمان گشود و این آغاز مهمانی یک ساعت ونیمه ما بود. پس از ورود شخصی که بچه ها ایشان را (مادر) خطاب می کردند، زنی بود مسن با دلی همچون دریا... ایشان از یکایک دانشجویان به گرمی استقبال کرد... دکتر غلامی استاد مشاور انجمن علمی علوم اجتماعی نیز ما را همراهی کردند، که جای تقدیر و تشکر فراوان دارد. در این بازدید دانشجویان گرایش های پژوهشگری و ارتباطات علوم اجتماعی حضور داشتند که تعداد کل دانشجویان حدود ۲۵ نفر بود. از لحاظ بصری این موسسه یک خانه ویلایی دو طبقه بود و حدود ده فرشته در آن زندگی میکردند. و آنجا مصداق خانه آرامش این کودکان بود. در این محل پرستاران بچه ها و مسوول این مکان حضور داشتند، و البته جمعیت ما برای مکان نقلی آنجا کمی زیاد بود. بعد از کمی احوال

دیگر کجا را می خواهیم آباد کنیم...

ما انسان های عجیبی هستیم
می گوییم هویت ملی
ما دارای هویت هستیم

اما هویت خود را نمیشناسیم ، تا حرف از
هویت ملی زده می شود ذهن همه می رود
به سمت کوروش کبیر
اما

مگر هویت ما فقط کوروش است؟؟

در این که کوروش سهم به سزایی در هویت
ملی ما داشته تردیدی نیست
اما چرا ذهن ها به سمت حافظ و سعدی
نمی رود؟؟

چرا من ایرانی حافظ و سعدی را نمی شناسم
چرا ادعای هویت دارم با این که هیچ یک از
بزرگان خودم را نمی شناسم
حتی آن هایی که دم از کوروش میزنند واقعا او
رو می شناسند؟؟

تو کدوم بخش از حکاکای های تخت جمشید
خانم بی حجاب دیده میشود که الان...
دختران ایرانی به نام هویت ایرانی حجاب را از
خود جدا کرده اند؟؟
دانشجوی علوم اجتماعی هیچ...
دانشجوی ادبیات چه اندازه از حافظ و سعدی
و فردوسی اطلاع دارند؟!

هویتم.....!!!!
ملیتم.....!!!!

ادعای هویت میکنیم

ادعای فرهنگ میکنیم

ولی تا پایمان به تخت جمشید می رسد به
حافظه سعدیه حکمتانه و...و...و...
اولین کارمان نوشتن اسممون روی آثار
باستانی...!!!!

این فرهنگ ایرانی و باستانی است؟؟؟

خودمان ایرانمان را ویران میکنیم و شاکی
هسیم که چه شد ایران و آن فرهنگش؟؟

ایران

تمدن

هویت

ملیت

بزرگان کشور مان را به سخره میگیریم

ادعای هویت ایرانی داریم!!

دکتر شریعتی

هویت ماست

بعد ایرانیه با فرهنگ و پاسدار ملیت ایرانی

انواع لطیفه ها را راجبش میسازد
حافظ را خلاصه کرده ایم در فالش
در به بیت شعرش
که بگوید که عشق آسان نمود اول

سعدی را خلاصه کرده ایم در حوضچه آرزو هایش

در حالی که ما نشسته ایم برای بزرگانمان

افرادی که هویت ما را ساخته اند لطیفه می سازیم کشور های
خارجی در حال بزرگ داشت آن ها هستند.

از دورترین کشور های جهان می آیند برای بازدید از اماکن دیدنی ما
آثار باستانی ما هویت ما...

اما ما سفر در کشور خودمان را به اصطلاح بی میدونیم

و اوج کلاسمان رفتن به کشور های خارجی است.

مولانا را از ما می گیرند اوج تاسف خوردن ما این است که بگوییم
ای بابا مگه این ایرانی نبود.

کوروش را مظهر هویت و عدالت و برابری میدانیم

اما مقبره اش به جای نگهداری جایگاه یادگاری های ما شده است.

نقش رستم محل ریختن زباله های شهر...

و

و

و

دیگر می خواهیم کجا را آباد!!!!سازیم

هویت ما به تک تک افراد بزرگ کشورمان است

به تک تک آثار باستانی مان

آن ها را به سخره نگیریم

آن ها را تخریب نکنیم

ما همان ایرانی های با فرهنگ هستیم.

نویسنده: سیده مریم علوی





هویت؛ شرط لازم برای زندگی اجتماعی

هویت شرط لازم برای زندگی اجتماعی است، انسان ها نمی توانند بدون داشتن چاقوبی برای تعیین هویت جمعی به صورت معنادار و پایدار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، در واقع بدون هویت جمعی جامعه ای نیز وجود نخواهد داشت؛ بنابراین بحران هویت و معنا زندگی اجتماعی را به صورت جدی مختل می کند و افراد و گروه ها ناچارند تا این بحران را به نحوی حل کنند.

هویت ایرانی: مفهوم تاریخی هویت ایرانی در نهضت های قومی، سیاسی و دینی دوران ساسانیان شکل گرفت و در دوران اسلامی با فراز و نشیب هایی پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت هویت ملی ایران متجلی شد هویت ایرانی به علت دو موقعیت خاص جغرافیایی از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تاثیر پذیرفته است.

هویت ملی ایرانیان جامعه ی ایرانی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره دارای هویت دینی بوده است.

اولین پادشاهی بزرگی شکل گرفت و به ۲۵۰۰ سال پیش باز می گردد، هویت هخامنشیان که کوروش کبیر بنیان گذار آن از وجه ای کاملاً مذهبی برخوردار بوده است، نقش مذهبی کوروش که در نقش برجسته ی سنگی پاسارگاد به خوبی به چشم می خورد تا جایب است که برخی از تاریخ نگاران او را ذوالقرنین میدانند.

نویسنده: روح انگیز درفشان نیا

۱- هویت فردی
۲- هویت جمع

هویت فردی شامل جنبه هایی از تعریف خود است که ما را اشخاص منحصر به فرد می کند مثلاً شما ممکن است خود را فردی علاقه مند به بهبود روابط میان افراد از گروه



می خواهیم یک ایرانی باشیم...

اشراف زادگان تحصیلکرده از فرنگ، تاسیس کانون ها و انجمن های روشنفکری، رفع و کشف حجاب بانوان، تغییر نظام آموزشی و... از جمله فعالیت هایی بود که در زمان رضاشاه به طور گسترده انجام شد. تمامی این اقدامات در پی ایجاد هویت جمعی جدید و مبانی مشروعیت دولت رضاشاه بود که جوهر اصلی آن، تاکید بر ناسیونالیسم تجددگرا بود؛ بدین ترتیب دولت رضاشاه برای رسیدن به این اهداف، در صدد ایجاد دگرگونی عمیق در جامعه سنتی ایران برآمد. این دگرگونی که با رشد سریع نهادهای جدید و باهدف از هم پاشیدن نهادهای سنتی به وسیله ی دولت همراه بود، در جهت زدودن مظاهر دینی از جامعه اسلامی و ترویج ارزش های جدید با تاکید بر عناصر ایرانی هویت ملی صورت گرفت.



باسقوط دیکتاتوری رضاشاه که نماینده "ناسیونالیسم تجددگرا" بود، در دهه ی نخست عصر پهلوی دوم، جامعه ایرانی شاهد شکل گیری "ناسیونالیسم ضد استعماری" بود که مهم ترین محصول آن "نهضت ملی کردن صنعت نفت" است، زیرا با روی کار آمدن پهلوی دوم، بخشی از منابع قدرت به نفع دولت و نیروهای اجتماعی توزیع شد و روابط جدیدی میان سلطنت و نهاد دولت برقرار گردید. در دولت مصدق، رابطه ی قدیمی سلطنت محور، کاملاً تضعیف شد و بخش مهمی از قدرت به دولت واگذار گردید. تا این که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، تغییرات ژرفی در ساختار سیاسی ایران پدید آمد. از این زمان به بعد شاه تنها سیاست گذار و داور سیاسی بود و رژیمی خودکامه را پدید آورد.

هویت اجتماعی در کلی ترین مفهوم آن به خود آگاهی یک شخص در رابطه با دیگری اشاره دارد. با وجود این در روان شناسی اجتماعی، با یک مفهوم خاص تر، یعنی خود آگاهی در چارچوب عضویت یک فرد در گروه های اجتماعی مختلف، دلالت می کند. این مفهوم از واژه هویت، بیشتر مرهون مطالعات است که بر مفهوم اجتماعی "خود" تاکید کرده و استدلال می کرد که تجربه افراد از خودشان، از منظر اجتماعی است که به آن تعلق دارند. این مساله برای تشخیص جنبه عمومی (یا اجتماعی) هویت از جنبه خصوصی تر آن (یا شخصی) اهمیت دارد. هویت فرآیند پاسخ گویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش هایی از خود است و بنابراین هویت ملی، زمانی به عنوان یک مفهوم برجسته خودنمایی کرد که احساسات نهفته در جوامع ملی، بر اساس یک اراده معطوف به قصد و آگاهی، پایه ای برای یک طرح سیاسی یا اقتصادی قرار گرفت.

بنابراین هویت به عنوان پدیده ای سیال و چند وجهی، حاصل فرآیند مستمر تاریخی است که تحت تاثیر شرایط محیطی، همواره در حال تغییر است؛ به تعبیر دیگر، هویت همواره و به طور تغییر ناپذیری بین الازمانی است و با مفاهیم اجتماعی و سمبل های فرهنگی آمیخته شده، با آن ها تفسیر می شود.

تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه تحصیل کرده جدید که معتقد بودند جامعه سیاسی را باید از طریق دموکراسی و برپایه ی دگرگون سازی فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن، به پیش برد از این طریق، عظمت و تمدن گذشته را برپایه ی جدیدی در ایران بنیان نهاد در واقع چشم انداز سیاست های فرهنگی این دوره است. اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه

بر محور ناسیونالیسم تجددگرا کاملاً چهره ای غیر مذهبی داشت. تجدد گرایی و تضعیف ارزش های دینی در یک کارکرد تعاملی، بخشی از برنامه های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه محسوب می شد. ریشه دار بودن تفکر دینی و ارزش های حاکم ب جامعه ایرانی، مانعی جدی بر سر راه فرایند مدرن سازی در این دوره به شمار می رفت؛ از این رو دولت مردان پهلوی با تحقیر نهادهای دینی، پیکار خود را علیه مذهب آغاز کردند. حضور میسیونرهای مذهبی، تاسیس مدارس جدید، بازگشت

با آغاز فرآیند نوسازی در ایران، از یک سو ارزش های سنتی پیشین به چالش کشیده شد و از سوی دیگر، ارزش های جدید نیز به طور کامل استقرار نیافت. در چنین شرایطی کنش منفعلانه تقویت می شود و صورت بندی اجتماعی تغییر می کند. عده ای در دام تقلید و اقتباس از ارزش های جدید می افتند و از ارزش های سنتی روی می تابند و دچار از خودبیگانگی می شوند و گروهی دیگر در محمل ارزش های سنتی باقی می مانند و غافل از ارزش های جدید از پویش باز می



ایستند و دیگران نیز متحیرانه این تحولات را تماشا می کنند. بحران هویت در زمانی که شکاف نسل ها خودنمایی می کند، آشکارتر می شود.

توجه رژیم پهلوی به ایدئولوژی شاهنشاهی و سنت های باستانی ایرانی با سه هدف انجام شد:

۱. تضعیف مذهب به عنوان مانع نوسازی
۲. کارکرد حل بحران هویت حاصل از فرآیند نوسازی
۳. کارکرد حل بحران مشروعیت، تا بتوانند

مشروعیت نظام شاهنشاهی را بر یک پایه ی مستحکم فلسفی، تاریخی و فرهنگی استقرار دهند. بر همین اساس فر شاهنشاهی و دیعه ای الهی گردید که جامعه ایرانی در پرتو آن حیات مستمر یافت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد. تاسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم ترین نیروهای چالشگر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش های دینی بود. این ارزش ها، بنیان گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. گفتمان جدید در پی آن بود تا امنیت از دست رفته ی دنیای سنتی را با بسیج توده ای و عرضه ی ایدئولوژی فراگیر بازگرداند. به طور کلی میتوان این گفتمان را محصول فشارهای روحی ناشی از عصر مدرنیسم، گسیختگی اجتماعی و جامعه ی توده ای و برخاسته از احساس نا امنی طبقاتی توصیف کرد که از فرآیند نوسازی جامعه به شیوه غربی، زیان روحی دیده بودند.

نخبگان مذهبی پس از انقلاب سخت دل مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه ای که ارزش های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. آنان با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیر دینی غرب، طرح پیشین نوسازی را آماج حمله های خود کردند و به تعبیر برخی صاحب نظران، "سیاست اسلامی" را که مساله ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی کردند. این همان سیاست "بازگشت به خویش" است که اندیشمندان مسلمانی نظیر جلال آل احمد و علی شریعتی نیز آن را دنبال و تبلیغ می کردند و واکنشی در برابر اقدامات نوگرایانه رژیم پهلوی بود.

پس از گذار از دوران دشوار و پر تنش دهه اول انقلاب، دهه دوم انقلاب اسلامی در شرایطی آغاز شد که کشور از لحاظ اقتصادی با نابه سامانی های متعددی مواجه بود. با نگاهی به این دوره که "دوران سازندگی" نام گرفت و سرانجام به "عصر اصلاحات" منجر شد، دولت جدید برنامه اصلی خود را توسعه و نوسازی اقتصادی اعلام کرد. این امر مستلزم ورود سرمایه و دانش فنی خارجی بود و با تأکید بر ضرورت شایسته سالاری، به ظهور نسل جدیدی از تکنوکرات ها انجامید که بازوهای اجرایی دولت برای بازسازی و اصلاح زیرساخت های اقتصادی بودند. دولت انقلابی با پشت سر گذاشتن چالش های پیش از انقلاب و احیای سنت های دینی، نوعی مذهب گرایی تجدد ستیز را به منصف ظهور گذاشت. دهه اول انقلاب با گفتمانی مبتنی بر ارزش های دینی، در پی آن بود تا امنیت از دست رفته دنیای سنتی را با عرضه ایدئولوژی فراگیری، جبران کند. با وجود مشکلات فراوانی که جامعه ایرانی شاهد آن بود، رهبران انقلاب اراده ی خود را برای دگرگونی در ساختارهای پیش معطوف ساختند و با وام گیری از اندیشه ی سیاسی شیعه به اصلاح و جایگزین کردن ارزش های دینی پرداختند. بنابراین نوسازی به مفهوم اصلاح کردن و پالایش اخلاق جامعه ای که ارزش های غربی آن را دچار بحران هویت ساخته بود، آغاز گردید.

نویسنده: الهه ملک حسینی

برای پیشگیری چه برنامه‌هایی تدارک دیده شده؟

حال با آن‌هایی که رفتار درست دارند چه رفتاری داریم ما چه مقدار از امکانات را در مدارس قرار دادیم تا دانش آموزان درست استفاده کنند چه مقدار از این شبکه‌های اجتماعی درست را به آن‌ها معرفی کردیم، شبکه اجتماعی دوستان ما، شبکه اجتماعی درس‌های ما، نخبگان علمی ما آن‌هایی که مثبت هستند، شبکه اجتماعی دینی مدرسه ما چون دین‌ها را نداریم آن‌ها به گروه‌هایی که برایشان جذابیت‌هایی دارد مراجعه می‌کنند.

درمان اعتیاد به اینترنت:

ما مثل بعضی از کشورها نیاز داریم که بیمارستان‌هایی مخصوص

پیشگیری آسان‌تر و هزینه‌های آن کمتر است، در حال حاضر طرح‌هایی در مدارس و دانشگاه‌ها در حال اجراست، اما این مسئله یک عزم همگانی می‌خواهد و مقطعی عمل کردن جواب نمی‌دهد، چون کسانی که دارند این وسایل را تولید می‌کنند نوآوری و سرعت اطلاعاتشان زیاد است که ما نمی‌توانیم همپای این سرعت پیش برویم؛ دوم این که جایگزین سالم هم به آن نمی‌دهیم، مثلاً اگر تلگرام است جایگزین آن چیست؟! اگر اینستاگرام است جایگزین آن چیست؟! اگر بازی‌های کشور‌های مختلف در حال پخش است ما هم بازی‌هایی ارائه می‌دهیم، که هم گرافیک خوبی داشته باشد و هم این که از کلمات مستهجن و تصاویر مبتذل استفاده نشود.

این میشود جنبه پیشگیری در حوزه خانواده هم داریم (خانواده سالم، فرزند سالم) چرا که هرچه مشکلات و آسیب‌های خانواده بیشتر باشد این نوع اختلالات هم بیشتر میشود. زنجیر آسیب‌های اجتماعی کاملاً به هم متصل است.

از یک جا رونده شود به یک چیز دیگر خودش را متصل می‌کند.

این است که در بحث پیشگیری باید عوارض خانواده و عوارض اجتماعی کاهش پیدا کنند احساس امنیت اجتماعی را بالا ببرند و محیط‌های اجتماعی را تقویت کنند.

مسئولین آموزشگاه نقش‌شان را خوب ایفا کنند و محیط‌های فرهنگی خوب کار کنند اینگونه پیشگیری میسر می‌شود.

در زمینه پیشگیری به دلیل این که فقط به سراغ مرز می‌رویم پاسخ‌گو نیست.

اگر ما محیط اطراف این فرد را سازمان‌دهی کنیم.

خوب مرز هم کم کم از آن حالت بیرون می‌آید.

اکثراً طرح، فرد محور است و به تازگی طرح اجتماعی محور را گذاشته‌اند.

در حال حاضر طرح‌های اجتماعی محور از بهترین روش‌ها هستند که در آموزش و پرورش هم استفاده از آن‌ها شروع شده ولی آموزش‌ها زیاد جامع و مدون شده نیست، اگر آموزش جامع باشد مشکلات کمتر است. ما می‌گوییم موبایل در مدرسه ممنوع است و بچه‌هایی که این قانون را رعایت نمی‌کنند برخورد میشود.



درمان به خصوص نوجوانان مان در بحث اعتیاد به اینترنت و بازی‌ها، اعتیاد به ابزارهایی الکترونیکی داشته باشیم چرا که روز به روز آمار آن بالاتر می‌رود بدون اینکه ما کاری کنیم.

داشتن بیمارستان‌ها یا کلینیک‌های اختصاصی با حضور روانپزشک، روانشناس و پزشک‌های متخصص که آن‌ها را سامان‌دهی کنند و تیمی متخصص برای انجام این کار مضاف بر این که حتماً یک طرح درمانی باید پیش‌بینی شود؛ یعنی متخصص هم آموزش بدهد چگونه با یک نوجوانی که دچار اعتیاد اینترنتی است کار کنند و از چه تست‌هایی استفاده کنند چگونه طرح درمان را تدوین کنند.

تا این زمان طرحی مدرن وجود نداشته باشد و هم موارد تجربی بوده یعنی با یک نفر کار شده و شاید جواب داده ولی تا حالا طرح ساختار یافته‌ای وجود نداشته که روی این زمینه کار کند.

در چه کشور هایی این بیمارستان ها احداث شده؟ و مشغول به فعالیت است؟

در کشور های چین و آمریکا کمپ هایی وجود دارد که جوانان به آنها مراجعه می کنند، مثل کمپ های ترک اعتیاد که به باز توانی جوانان می پردازند.

برنامه ریزی میکنند، تا جوانان بتوانند دوام بیاورد هم از آموزش دور نباشد هم سلامتی دا به او باز گردانند.

خبری را مرور می کردم: دو نوجوان که در خانواده هایشان به اینترنت وابستگی های شدید داشتند و خانواده ی خود را اذیت می کردند به سه ماه کار در یک مزرعه بدون هیچ گونه امکانات دیجیتالی محکوم شوند



روزهای اول برای هر دو نوجوان خیلی سخت بود ، هیچ وسیله دیجیتالی وجود نداشت آن ها بهم می ریختند و داد میزدند .

بعد از گذشت دو هفته زندگی برایشان در مزرعه لذت بخش شوده بود و شروع به برقراری ارتباط با آن محیط کردند .

بعد از سه ماه راضی به بازگشت نبودند ، کار کشاورزی می کردند و و نوعی دیگر زندگی را هم تجربه کردند چرا که افرادی اعتیاد پیدا میکنند زندگی خوب قبلی را فراموش میکنند باید آنها را دوباره به نقطه شروع برگردانند و یادآور شد که شما دین مدل لذت هم

داشتید و تنها لذت تنها لذت بازی نیست.

در کتاب DSM ۴ شاخص های بیماری های روانی به روایت انجمن روانپزشکی آمریکا که اطلاعات که اطلاعات آماری نشانه های اختلالات بیماری ها را شرح می دهد این بیماری ها را نیز جز همان طبقات ذکر کرده است

یعنی پس از سال ها پذیرفتند که اختلالات اینترنتی و اعتیاد به بازی ها در این طبقات آورده شود. "حرف آخر"

قبل از ورود هر پدیده ای آموزش کافی راجع به آن داده نمی شود و افراد را برای آن مسئله آماده نمی کنند.

دقت کنید، خیلی وقت ها این مشکلات وجود دارد ولی آسیب یک چیز کم تر و آسیب چیز دیگری بیشتر است.

زمانی که CD ها وارد شدند وسیله ی خوبی بود که حجم زیاد اطلاعات روی آن ذخیره می شد. بعد Flash ها وارد شدند، هرچه فلش ها کوچکتر می شدند حجم اطلاعاتی که ذخیره می کردند بیشتر شد و به یک سخت افزار نیاز بود ولی در حال حاضر به آن سخت افزار نیازی نیست و باید افرادی که برنامه ریزی می کنند تسلط کافی داشته باشند. گوشی ها مدرن تر شده و در حال حاضر شما می توانید حجم بالای اطلاعات را روی گوشی داشته باشید یا اطلاعات را با دیگران Shair کنید. یا می توانید کانال داشته باشید یا هر تصویر و مطلب صوتی را ارسال کنید. می توانید مطالعه ی صوتی و تصویری داشته باشید. همه ی این عوامل باعث شده آسیب پذیری بالا برود. کسانی که دارای اختلال هستند از زمان تولد و کودکی شناسایی و درمان نمی شوند. به خصوص در ۷ سال اول زندگی. آسیب ها در سال های بعد خودش را نشان می دهد. این طور نیست که هم افراد در این زمینه دچار مشکل شوند . کسانی که اختلال دارند اختلال هایشان درمان نمیشود و کارشان به بحران کشیده میشود ولی کسانی که اختلال ندارند افراد سالم و نرمالی هستند ؛ از این امکانات استفاده می کنند و شدت و ضعف دارند

ولی خود کنترلی، الویت بندی، فکر کردن به منافع خودشان، اهمیت دادن به خودشان را دارند و دچار مشکل نمی شوند.

آن هایی که اختلال دارند دچار مشکل می شوند و متأسفانه خیلی از افرادی که دارای اختلال هستند شناسایی نمی شوند مثلاً بیش فعال ها: خیلی فعالیت دارند، به هر چیزی دست می زنند، به هر چیزی سرک می کشند، والدین برای این که بچه ها را آرام کنند به آن ها تبلت و موبایل به آن ها می دهند و کم کم از آن جا شروع می شود و چون بچه بیش فعال هم بوده سرعت این اتفاق هم بیشتر می شود. آن هایی که اختلال سلوک دارند ناسازگار هستند، والدین به حرفشان گوش می کنند، تبعیت می کنند و اجازه استفاده می دهند و سرعت اختلال در آن ها بیشتر می شود.

آن هایی که کم رویی دارند بچه های

منزوی هستند و باز هم این آفت را دارند. آن هایی که نابغه هستند به جای آن که سطح بندی کنیم و کار به آن ها بدهیم، کار نمی دهیم. مدارس ما شاید آن کیفیت لازم را نداشته باشند و این است که کودک خودش را با وسایل دیگر سرگرم می کند و به انحراف کشیده می شود. وجود یک یا چند اختلال، وجود خانواده های سهل انگار (نگوییم بد) باعث می شود این مشکل خودش را بیشتر نشان بدهد.



جنگ ایدئولوژی بین دو قدرت تحلیلی بر سیاست های ایران و عربستان

تقریباً اکثریت مردم بحرین شیعه هستند و اقلیت سنی تحت حمایت عربستان بر آن ها حکومت می کنند.

بعد از توافق هسته ایران با قدرت های جهانی و بیرون آمدن ایران از انزوا، عربستان برای ضربه زدن به اقتصاد ایران، جنگ نفتی بی سابقه ای رو علیه ایران به راه انداخت و با افزایش تولید نفت و عرضه بیش از حد به بازار جهانی قیمت هر بشکه نفت رو به ۲۰ دلار رساند که البته این سیاست بیشتر به خودش ضرر رسانده است چون جنگ یمن بسیار طولانی و پرهزینه شده است؛ عربستان با کسری بودجه مواجه شده به همین منظور از کشورهای غربی درخواست وام کرده و مالیات ها را هم بالا برده است که این سیاست باعث نارضایتی در داخل کشور شده است.

عربستان علاوه بر سیاست های غلط خارجی در داخل هم با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم میکند به عنوان مثال در حال حاضر ۱۰ درصد مردم عربستان شیعه هستند و شیعیان در منطقه های نفت خیز عربستان زندگی می کنند که همین امر باعث شده که عربستان به شدت از نفوذ ایران در این مناطق هراس داشته باشد به همین منظور به شدت معترضان را سرکوب می کند ... نمونه اش اعدام شیخ نمر که مظلومانه قربانی شد آن هم برای رساندن پیام به ایران که در امور داخلی اش دخالت نکند ...

همچنین در خاندان آل سعود بر سر جانشینی ملک سلمان پادشاه عربستان که زوال عقل دارد اختلاف وجود دارد؛ به گزارش موسسه تحقیقاتی آمریکا ویژه امور کشورهای خلیج فارس؛ شیوه ی انتقال قدرت در عربستان به برادر بزرگتر است یعنی محمدبن نایف (ولیعهد ولی پادشاه می خواهد پسرش محمدبن سلمان را جانشین خود کند که برادران با پادشاه موافق نیستند و در آینده به احتمال زیاد شاهد درگیری و جنگ داخلی برسر قدرت خواهیم.

چیزی که الان در منطقه قابل لمس است قدرت، نفوذ و محبوبیت بسیار بالای ایران در میان مردم منطقه است ... چیزی که عربستان آرزوی رسیدن به آن را دارد و در این راه میلیاردها دلار خرج کرد ولی به چیزی جز تنفر نرسیده است و اگر به همین سیاست های غلطش ادامه دهد جنگ داخلی و هرج و مرج و فروپاشی آل سعود نزدیک خواهد بود ...

نویسنده: مهرداد تقی تهرانی

خاورمیانه امروز در آتش دو ایدئولوژی درحال سوختن است. دو ایدئولوژی از دو قدرت منطقه ای یعنی ایران و عربستان که هرکدام هم خود را حق معرفی میکنند و ادعای اسلام راستین دارند.

عربستان با سرمایه گذاری هنگفت در کشورهای منطقه سعی در گسترش تفکر وهابیت است که این تفکر باعث به وجود آمدن گروه هایی چون القاعده، طالبان و داعش در خاورمیانه و بوکوحرام در آفریقا شده است. از آن طرف هم ایران سعی در نفوذ در کشورهای که پتانسیل گسترش شیعه دارند مانند: عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن و به همین منظور جنگ غیرمستقیم نظامی و منطقه ای و اقتصادی و رسانه ای میان این دو کشور برقرار است ...

در این بین آمریکا و متحدانش برای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران در منطقه و همچنین دلارهای نفتی عربستان به حمایت از این کشور میپردازند به طور مثال طبق تحقیق موسسه ابرار معاصر تهران (بولتن) آمریکا بیش از ۶۰ میلیارد به کشورهای حوزه خلیج فارس خصوصاً عربستان سلاح فروخته است و با پروژه ی ایران هراسی خود کشورهای عربی منطقه را مجاب خرید سلاح بیشتر و ذخیره کردن هرچی بیشتر مهمات برای تامین امنیت در مقابل ایران سوق می دهد.

سیاست های برون مرزی عربستان در ۳ جبهه از ایران شکست خورده است؛ یعنی جبهه ی عراق، سوریه و لبنان و تنها در یک جبهه عربستان توانسته است برتری خودش را حفظ کند، آن هم با سرکوب معترضان در بحرین که البته هنوز آتش زیر خاکستر است ...



قرآن از دیدگاه دکتر شریعتی

قرآن! من شرمنده توام اگر ترا از یک نسخه عملی به یک افسانه موزه نشین مبدل کرده ام. یکی ذوق می کند که ترا بر روی برنج نوشته، یکی ذوق میکند که ترا فرش کرده، یکی ذوق می کند که ترا با طلا نوشته، یکی به خود می بالد که ترا در کوچک ترین قطع ممکن منتشر کرده و ... آیا واقعا خدا ترا فرستاده تا موزه سازی کنیم؟

قرآن! من شرمنده توام اگر حتی آنان که تو را می خوانند و ترا می شنوند، آن چنان به پایت می نشینند که خلاق به پای موسیقی های روزمره می نشینند. اگر چند آیه از تو را به یک نفس بخوانند مستمعین فریاد می زنند

احسنت ...! "گویی مسابقه نفس است ...

قرآن! من شرمنده توام اگر به یک فستیوال مبدل شده ای حفظ کردن تو با شماره صفحه؛ خواندن تو از آخر به اول، یک معرفت است یا یک رکورد گیری؟ ای کاش آنان که ترا حفظ کرده اند، حفظ کنی، تا این چنین ترا اسباب مسابقات هوش نکنند.

خوشا به حال هر کسی که دلش رحلی است برای تو.

آنان که وقتی ترا می خوانند چنان حظ می کنند، گویی که قرآن همین الان به ایشان نازل شده است. آنچه ما با قرآن کرده ایم تنها بخشی از اسلام است که به صلیب جهالت کشیدیم. آری دوستان دین نماز روزه دکان شده است... سعی کنیم کمک کنیم به یکدیگر که از این جهل بیرون آییم.

گردآورنده: رضا بشارتلو

قرآن کتابی است که نام بیش از ۷۰ سوره اش از مسائل انسانی گرفته شده است و بیش از ۳۰ سوره اش از پدیده های مادی و تنها ۲ سوره اش از عبادات! آن هم حج و نماز!

کتابی است که شماره آیات جهادش با آیات عبادتش قابل قیاس نیست... این کتاب از آن روزی که به حيله دشمن و به جهل دوست لایش را بستند، لایه اش مصرف پیدا کرد و وقتی متنش متروک شد، جلدش رواج یافت و از آن هنگام که این کتاب را — که خواندن نام دارد — دیگر نخوانند و برای تقدیس و تبرک و اسباب کشی بکار رفت، از وقتی که دیگر درمان دردهای فکری و روحی و اجتماعی را از او نخواستند، وسیله شفای امراض جسمی چون درد کمر و باد شانه و ... شد و چون در بیداری رهایش کردند، بالای سر در خواب گذاشتند

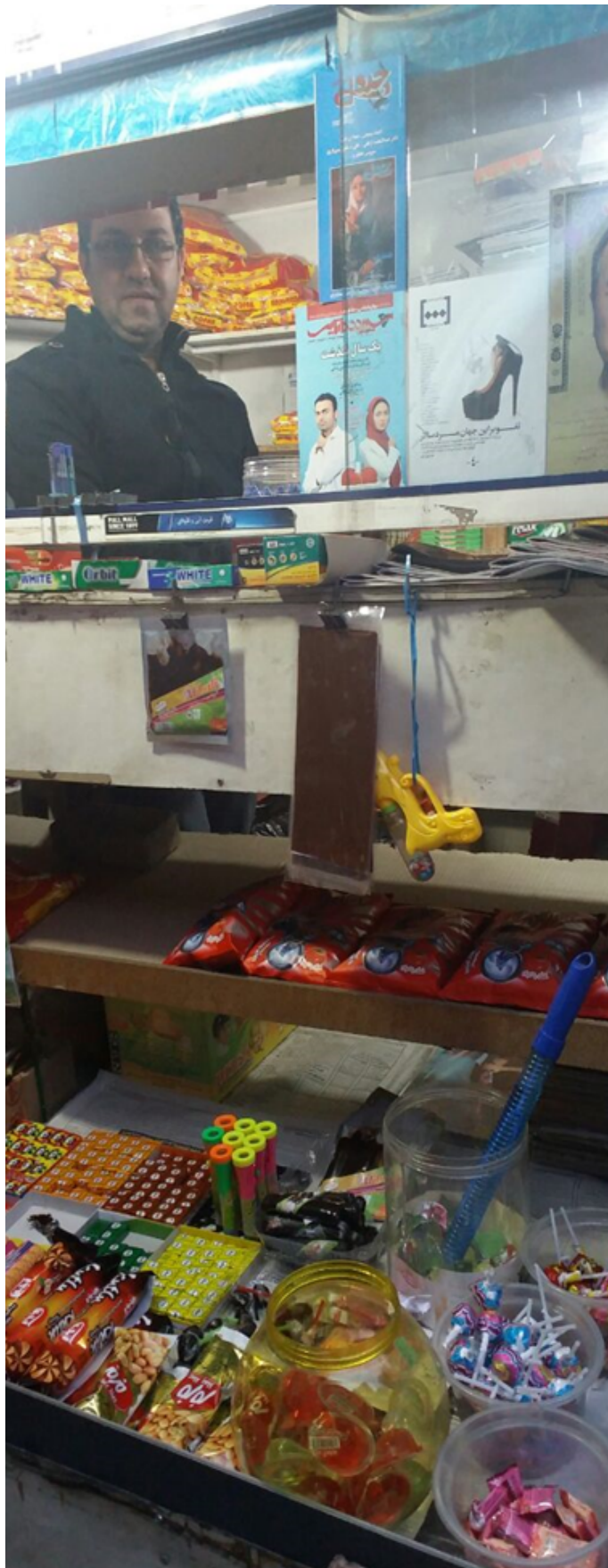
و بالاخره، اینکه می بینی؛ اکنون در خدمت اموات قرارش داده اند و نثار روح ارواح گذشتگان و ندایش از قبرستان های ما به گوش می رسد!

قرآن! من شرمنده توام اگر از تو آواز مرگی ساخته ام که هر وقت در کوچه مان آوازت بلند می شود همه از هم می پرسند "چه کس مرده است؟" چه غفلت بزرگی که می پنداریم خدا ترا برای مردگان ما نازل کرده است.

گفتگو با خبرنگاری که روزنامه فروش شد...

شهرداری را صاحب دکه پرداخت میکند من اطلاعی ندارم.
۱۱- میزان درآمد ماهیانه تان چقدر است؟ بستگی دارد یک روز خوب یک روز بد است رنج خاصی ندارد.
- به عنوان مثال دربان ماه میزان درآمد ماهیانه تان چقدر بود؟ حدود ۴۰۰-۵۰۰
۱۲- این میزان درآمد کفاف زندگیتان را می کند؟ نه حقیقتاً
۱۳- شغل دیگری هم دارید؟ نه
۱۴- درجه ایامی پرفروش ترید؟ تعطیلات تابستان.
۱۵- در ماه ابان که حدود ۵۰۰ تومان درآمد داشتید چقدر هزینه کردید؟ یعنی چی؟
- گفتید اجاره نمی دهید اما برای پرداخت مالیات و یارو روزنامه هایی که می خرید چقدر پرداخت میکنید؟ روزنامه چند تا شرکت هست یکی هست ۱۰۰ تومن یکی ۳۰۰ تومن یکی ۱۰۰۰۰ تومان یکی ۸۰۰۰ تومان.
- مثلاً روزنامه جمهوری اسلامی که از شرکتی میارید بابتش هزینه می دهید؟ بله
- چقدر می پردازید؟ روزنامه هفته ای حساب می کنند مثلاً یک هفته ۱۱۰۰۰ تومان می شود. یک هفته ۶۴۰۰ تومان می شود. کم و زیاد دارد هر چه بفروشیم پولش را می گیرند هر چه هم نفروشیم برگشت می زنیم یه همین حالتی.
۱۶- پس روزنامه هایی که نمی فروشید را برگشت می زنید؟ بله نفروشیم و برگشت می زنیم. کسرمی کنند پولش حساب می کنند.
۱۷- از فروش روزنامه چند درصد به شما تعلق می گیرد چند درصد به دفاتر روزنامه؟
از اینکه مردم می ایستند و روزنامه می خوانند حرص می خورم. مثلاً روزنامه ۲۰۰ تومانی ۱۷۰۰ تومان برای اون ها و ۳۰ تومان برای من که هیچ سودی هم برایم ندارد.
۱۸- مردم روزنامه را بیشتر می خردند یا ایستند می خوانند؟ بیشتر می ایستند می خوانند.
- شما بهشون تذکر نمی دید؟ حرص می خورم ولی چیزی نمی گم چیکار کنم.
۱۹- خودتان بیشتر کدام روزنامه را می خوانید؟ اصلاً روزنامه مطالعه می کنید؟ اصلاً نه.
۲۰- اطرافیان تون تابه حال از شما خواسته اند برایشان روزنامه ببرید آن هم مجانی؟ نه عمراً.
- همسرتون چی؟ اهل مطالعه روزنامه هستند؟ فقط آشپزی میخوانند هیچی هم درست نمی کند. (باخنده)
۲۱- میدانید در گرگان چند دکه داریم؟ نه امارش را ندارم.
۲۲- با همکارانتان ارتباطی دارید؟ اصلاً
۲۳- هیچ کدام رانمی شناسید؟ نه.
۲۴- شهرداری و دفاتر روزنامه چقدر با شما همکاری می کنند؟ هیچی.
- معضلاتی هم تا به حال بینتان بوده است؟ بوده ولی رفع و رجوع

حتماً تا به حال گذرتان به دکه ها روزنامه فروشی افتاده است، دکه هایی که سال هاست دیگر تنها روزنامه فروش نیستند، بلکه در کنارشان تنقلات و سیگار، اسباب بازی هم خود نمایی می کند. اما این دکه های به ظاهر خاموش دنیایی از حرف های ناگفته اند... در آخرین ماه از فصل پاییز، به سراغ یکی از دکه داران گرگان رفتیم و پلای حرف هایش نشستیم، با او از هر دری گفتیم...
از کم گذاشتن مردم برای مطالعه، تابیمه نبودشان و نداشتن آینده شغلی، انتظارشان از مردم...
این دکه دار که دکه اش در خیابان شهید بهشتی و در نزدیکی میدان شهرداری ست. ابتدا خبرنگار بود، اما چون درآمد مالی خوبی نداشت این شغل را رها کرد و سراغ شغل های دیگری رفت...
در ادامه گفت وگویی ما را با این فروشنده می خوانید...
- لطفاً خودتان را معرفی کنید و بگویید متولد چه سالی هستید؟
سید محسن موسوی متولد ۱۳۵۵.
۲- مجرد یا متأهل؟ متأهل
۳- فرزند هم دارید؟ خیر
۴- میزان تحصیلات؟ دیپلم.
۵- از چه سالی وارد این کار شدید؟ ۱۳۸۵
۶- چرا وارد این کار شدید؟ علاقه داشتم، کار مطبوعاتیه کار قشنگیه.
۷- پیشینه ی خونوادگی داشتید؟ نه اصلاً.
۸- قبل از سال ۸۵ که وارد این کار شوید چکار می کردید؟ پدرم رستوران داشت تورستوران پدرم کار می کردم.
۹- این دکه را چند نفری می چرخانید؟ من و پدرم.
۱۰- بابت اجاره ی دکه چقدر می پردازید؟ با صاحب دکه هر چقدر در بیاریم نصف می کنیم.
- در کل چقدر اجاره می دهید؟ اجاره نمیدهیم این دکه برای یکی از اشناهای پدرم ست، یه چیزی با هم در میاریم میخوریم.
- به شهرداری چقدر اجاره می دهید؟ اجاره



نکردند.

جماعت اینجا اهل مطالعه نیستند.

می شود یک مثال بزنید؟ مثال اینکه می گویند دکه ها باید فقط مطبوعات بفروشند تنقلات نیاورند. تنقلات هم نیاریم خرج زندگی مان در میاند مطبوعات هم سودی ندارد نه مشکلات مارا رفع و رجوع نمی کنند.

پس اگر در کنار فروش روزنامه تنقلات هم بفروشید درآمدتان بهتر است؟ صد درصد روزنامه که سودی ندارد تنقلات بهتر است.

۲۵- از فروش تنقلات در کنار روزنامه چقدر سود نصیبتان می گردد؟ بیشتر از روزنامه.

حدوداً؟ چون دخل قاطی میشه دقیق نمی دونم.

۲۶- در ترویج فرهنگ مطالعه خصوصاً روزنامه قشر شما فروشندگان چقدر می توانید موثر باشید؟ خیلی اما می دونید جماعت این جا (مردم گرگان) تو این زمینه وقت برای خوندن نمی زارند.

پس منظورتان این است که مردم گرگان اهل مطالعه نیستند؟ نه نیستند.

شما خودتان اهل کجایید؟ شاهرود.

مردم شاهرود چی اهل مطالعه اند؟ نمی دانم من فقط شاهرود به دنیا اومدم اینجا بزرگ شدم. اما خاله و دختر خاله ام شاهرود هستند. و دختر خاله ام که استاد دانشگاه ست، میگوید ماهی فلان قدر روزنامه می خرد.

به نظر تان چه عاملی باعث شده که مردم گرگان اهل مطالعه نیستند؟ اینترنت موبایل، بازی ها.

روزنامه محلی طرفدار ندارد...

۷- پس شبکه های مجازی سایت ها و بازی ها کار شما را تحت تاثیر خودش قرار داده است؟ صد درصد. مثلاً من وقتی به دوستانم می گویم چرا روزنامه نمی خرید مثلاً خبرورزشی. می گویند وقتی از توی اینترنت مجانی می بینیم چرا بریم بخریم...

تابه حال به این فکر افتادید که کارتان را رها کنید و بروید در فضای مجازی فعالیت کنید؟ نه قبلاً خودم خبرنگار روزنامه گرگان بودم پولی توش نبود امدم بیرون....

پس قبلاً خودتان در این حوزه بوده اید.

۲۸- شما روزنامه محلی هم می فروشید؟ نه فقط کشوری.

چرا شاید یکی از دلایل مطالعه نکردن مردم نبود روزنامه محلی باشد؟ چون اینجا روزنامه های محلی به صورت هفته نامه ست. روزنامه را مردم نمی خوانند چه برسد به هفته نامه. بنابراین یکی از دلایل کم مطالعه کردن مردم هفته نامه بودن این نوع از روزنامه هاست؟ بله

چون کسی که هفته نامه را بخرد باید صبر کند تا هفته بعد در صورتی که روزنامه باید هر روز منتشر شود.

- باتوجه به اینکه در روزنامه های محلی اخبار داخل استان چاپ می شود شاید مردم برای آگاهی از اخبار داخل استان بیایند سمت مطالعه و خرید روزنامه های محلی که در فروش شما هم تاثیر گذار است؟ نه تاثیری ندارد من قبلا می اوردم اما همه را برگشت می زد.

- پس براساس یک تجربه شخصی است؟ بله.

هیچ نهادی ما را ساپورت نمی کند..

۲۹- چه خطراتی شغل شما را تهدید می کند؟ خطر اینکه بیمه نداریم هیچ صنف کاری نداریم هیچ جایی ما را ساپورت نمی کند ۳۰- صنف واتحادیه ای در استان گلستان هست که مشکلات شما را پیگیری کند؟ نه

- درخواست ندادید که تشکیل بدهند؟ درخواست داده ایم اما توجه ای نکرده اند.

- این درخواست را باید به کجا می فرستادید؟ شهرداری قسمت فرهنگی. ۳۱- اختلافات سیاسی که بین جناح های مختلف هست تا به حال روی کار شما تاثیری گذاشته است؟ نه.

۳۲- هیچ جناحی از شما نخواست است که روزنامه هایش را در معرض دید قرار دهد و روزنامه جناح مخالف را در استار؟ نه خدارو شکر تا به حال پیش نیامده است.

۳۳- لطفا کمی درباره نحوه توزیع روزنامه از دفاتر شان توضیح دهید. اصلا روزنامه ها چطور به دست شما می رسند؟ با پیک موتوری برای ما می آورند.

- مثلا روزنامه جاجم را از دفترش با پیک برای شما می فرستند؟ بله درست

- و شما چقدر بابتش هزینه می دهید؟ به پیک هزینه ای نمی دهیم.

- به دفاتر روزنامه چقدر می پردازید؟ به دفاتر روزنامه فقط بابت روزنامه و مجلات هزینه می دهیم.

- که قیمت هر روزنامه با روزنامه دیگر متفاوت است؟ بله متفاوت ست. مثلا جام جم ۳۰۰ تومان، اطلاعات ۲۰۰ تومان، خبرورزشی ۸۰۰ تومان.

۳۴- از فروش هر روزنامه چقدر به شما تعلق می گیرد؟ اونقدری ندارد. مثلا جام جم ۳۰۰ تومان، ۲۷۰ تومان برای دفاتر روزنامه، ۳۰ تومان برای ما.

۳۵- چه شرکت هایی برای شما روزنامه می آورند؟ اطلاعات، جام جم، کیهان، خبرورزشی. یعنی هر شرکتی دفتر توزیع جدا دارد؟ بله هر کدام جداست.

۳۶- نحوه توزیع روزنامه با هفته نامه و ماه نامه چه تفاوتی دارد؟

روزنامه را هر روز می آورند. هفته نامه را هفته ای یکبار. و ماه نامه را ماهی یکبار می آورند.

۳۷- روزنامه های برگشتی را چه کار می

کنید؟ به ما لیست برگشت می دهند طبق لیست برگشت ما آماده می کنیم خودشان می آیند می برند.

- روزنامه های برگشتی نمی فروشید برای کارهای باطله؟ نه باید برگشت بزنیم.

- پس طبق قوانین کاری شما موظفید که برگشت بزنید؟ صددرد.

- چرا بعضی از دکه ها نزدیک ایام نوروز روزنامه باطله می فروشند؟ این روزنامه ها را یاتوی خانه نگه می دارند و نزدیک ایام نوروز می فروشند یا از دفاتر می خرند. خود دفتر روزنامه باطله دارد. مثلا روزنامه اطلاعات که برگشت می خورد خود دفتر باطله می کند به مردم می فروشد

- شما اگر بخواهید روزنامه باطله بفروشید باید دوباره به دفتر پول بدهید؟ بله بتید پول بدهم که فکر کنم هر بسته ای ۸۰۰ تومان. می صرفد برایتان؟ نه.

بیشتر مشتری هایم را قشر جوان تشکیل می دهند..

۳۸- اوضاع فروش مجلات چطور است؟ مردم بیشتر خواهان مجله اند یا روزنامه؟

مجلات را بیشتر خانم ها می خرند. آشپزی روزهای زندگی خانوادگی می خرند.

۳۹- مشتری های شما بیشتر چه قشری هستند؟ زن مرد. دانشجو. کارمند.

بیشتر جوان هستند. مثلا از ۱۰۰ مشتری ۷۰ آقا و ۳۰ خانم.

- پس آقایون بیشترند؟ بله آن هم به خاطر خبرورزشی

۴۰- بین کتاب فروشی و روزنامه فروشی کدام را انتخاب می کنید؟ کتاب فروشی.

- چرا سراغش نرفتید؟ چون هزینه اش زیاده.

پس باز هم درآمد مطرح است. درآمد و پول.

- توزیع نشریات اگر در زمان مناسب خودش نباشد. شرکت های توزیع نشریات را در زمان مناسب خودش توزیع نکند در فروش شما تاثیری دارد؟ صد درصد. چون مجبور می شویم برگشت بزنیم.

- حتی اگر یک روز تاخیر داشته باشد؟ حتی ۱ ساعت.

- نشریاتی که در اول ماه و اواسط ماه توزیع می شوند با چند روز تاخیر به دست شما برسند باز هم برگشت می زنید؟ بله باید برگشت بزنم.

نمی زنم.

۴۱- از این ۹ سال کاریتون خاطره ای هم دارید؟ همش خاطره است

- یک خاطره ای که مدنظر تان است را بگویید.

اینکه با مردم جنگ و اعصاب داشته باشم بهترین خاطرت.

- ارتباط با مردم را دوست دارید؟ بله.

من بهترین فروشنده ام..

- در صنف کاری از ۲۰ نمره به خودتان چند می دهید؟ ۲۵.

- چرا؟ چون من بهترین فروشنده ام.

- پیش آمده که عصبانی شوید؟ زیاد..

- عصبانی بودن توی کارتان تاثیری نمی گذارد؟ چرا دارد بین احترام دو طرفه ست. ولی خب و قتی طرف بامن با عصبانیت صحبت می کند من هم با عصبانیت باهاش صحبت می امکانم. (باخنده)

۴۲- با مردم و مسئولین حرفی دارید؟ احترام مارونگه دارند..

۴۳- شرایط و امکانات را آماده می کنید تا فرزندان شان شغل تان را ادامه بدهند؟ نه بروند دنبال کاری که آینده دارد اگر یک روزی خدا به من

بچه ای بدهد می گویم دنبال بهترین کار بروم.

- بهترین کار از نظر شما؟ پزشکی، مهندسی، معلمی، بازیگری، خوانندگی.

مصاحبه گر: فاطمه معنی پور

عکاس: زهرا منتظری

پیامدهای ناخواسته نیکوکاری

روبان‌ها و مچ‌بندهای سلامت و نیکوکاری چگونه کنش سیاسی را از بین می‌برند؟

مفهومی وجود دارد به نام «قانون پیامدهای ناخواسته»^۱ که رابرت مرتون^۲ جامعه‌شناس آن را ترویج داده است. البته همه می‌دانیم که پیامدهای ناخواسته ممکن است مثبت هم باشند؛ اما این اصطلاح بیشتر به عواقب منفی پیش‌بینی نشده‌ای ارجاع دارد که از کارهایمان حاصل می‌شود. مطابق این قانون، گاهی کسانی که بهترین نیت را دارند، بیشترین آسیب را می‌رسانند! با اندیشه‌ای در این باب، می‌توان فهمید که کمپین‌های «آگاهی‌بخشی»^۳ نیز می‌توانند چنین نتیجه‌ای داشته باشند. هدف این‌دست کمپین‌ها که روشن‌گرانه به نظر می‌رسند، معمولاً افزایش آگاهی‌ها درباره یک سری امور و همچنین جمع‌آوری کمک‌های مالی برای اهداف خاص است. منتها این کمپین‌ها هرگز روشن‌گرانه یا حتی خیرخواهانه نیستند؛ بلکه ابعاد منفی زیادی در این مُد تازه، یعنی افزایش سطح آگاهی وجود دارد.

اول اینکه پیام‌های افزایش سطح آگاهی را در همه‌جا می‌توان دید. نگاهی گذرا به تقویم پروژهٔ بریتانیا^۴ درباره برنامه‌های افزایش سطح آگاهی نشان می‌دهد که تنها در مارس ۲۰۱۵ چندین برنامهٔ این‌چنینی برگزار می‌گردد: «هفتهٔ آگاهی ذهنی»، «هفتهٔ جهانی بیماری آب‌سپاه» و «روز جهانی کلیه». در ماه‌های بعد هم آگاهی‌ها دربارهٔ بسیاری مسائل همچون کودکان آزاری، مصرف الکل، بدرفتاری در خانه، بیماری قلبی، سرطان، استرس و چندین مشکل ذهنی دیگر افزایش می‌یابد. با نگاهی به این فهرست‌ها اینگونه به نظر می‌رسد که امروزه مشکل اصلی پیش‌روی بشریت، ناآگاهی است. مفسری به‌طعنه می‌نویسد که «اگر چیزی مهم‌تر از افزایش سطح آگاهی وجود داشته باشد»، او از آن آگاهی ندارد!

به نظر می‌رسد این کمپین‌ها نه‌تنها به ما کمکی نمی‌کنند تا با مشکلات جامعه دست‌وپنجه نرم کنیم؛ بلکه فقط پریشانی ما را افزایش داده و مردم را با پیام‌های بی‌پایان و سردرگم‌کننده بمباران می‌کنند. این پیام‌ها به ما می‌گویند که در معرض خطرات بی‌شمار هستیم. این اثرات منفی، ریشه در مشکل سیاسی عمیق‌تری دارد. معمولاً کمپین‌های آگاهی‌بخشی، نوعی کنش سیاسی به شمار می‌روند. برگزارکنندگان این برنامه‌ها می‌گویند که مردم با افزایش سطح آگاهی‌شان می‌توانند کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته باشند. این در حالی است که در اکثر موارد، اینگونه کمپین‌ها سبک‌زندگی و روابط ما را هدف قرار می‌دهند؛ نه هرگونه طرح وسیع‌تر سیاسی را. پیش‌تر در مطلبی در

پایگاه اسپایکد^۵ گفته بودم که مفهوم توانمندسازی شخصی^۶، بیشتر برای این است که مردم به سمت حاکمیت دولت^۷ کشیده شوند. این، امری است که آنان کنترل معنادار چندانی بر آن ندارند. درواقع شوق کنونی برای «آگاهی‌بخشی»، نشانهٔ نفی کنش سیاسی و قراردادن نوعی اخلاق‌آموزی بالا به پایین و درمانی به جای آن است. برخی کنش‌گران معتقدند که امروزه افزایش سطح آگاهی، مشابه کنش‌های سیاسی آگاهی‌بخشی^۸ در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است. از نظر بسیاری از چپ‌گرایان دههٔ ۱۹۶۰، مشکلات از آنجا نشأت می‌گرفت که توده‌ها، برخلاف خود آنان، از «آگاهی‌کاذب»^۹ رنج می‌برند. این باعث می‌شود که نتوانند متوجه ستمی شوند که به آن‌ها می‌شود. امروزه نیز برگزارکنندگان کمپین‌ها، ناآگاهی را مشکلی می‌دانند که توده‌ها را محکوم به بیماری و ناامیدی می‌کند. در هر دو مورد، تمایز اخلاقی روشنی وجود دارد: در مورد اول، تمایز بین افراد دارای آگاهی راستین و افراد دارای آگاهی کاذب؛ در مورد دوم بین افراد آگاه و ناآگاه.

در اینگونه رویکردهای بالا به پایین به مسائل اجتماعی و سیاسی، وجهه جمعی سیاست نادیده گرفته می‌شود. بلیه، افراد دیدگاه‌هایی دارند که به نظرشان درست است. این طبیعتاً باعث می‌شود دیدگاه‌های مخالف را نادرست بدانند. اما آگاهی سیاسی از طریق فرایند کشمکش، بحث و اندیشه شکل می‌گیرد. «حقیقت‌جویی» بالا به پایین اصلاً جایگزین خوبی برای این فرایند نیست.

منتها یک تفاوت اصلی بین آگاهی‌بخشان دههٔ ۱۹۶۰ و افزایش‌دهندگان امروز سطح آگاهی وجود دارد. حداقل این است که کنشگران دهه ۱۹۶۰ هدف خود را ترویج پیامی خاص می‌دانستند؛ اما کنشگران امروزی بیشتر می‌خواهند آگاهی خود را (با مچ‌بند و روبان) به رخ بکشند؛ نه اینکه آن را ترویج دهند.

سارا مور^{۱۰} تحلیلی ارزنده در باب «فرهنگ روبانی» انجام می‌دهد. این مفهوم مربوط به مَدی است که بر اساس آن، مردم روبان‌های آگاهی و مچ‌بندهای نیکوکاری می‌بندند. وی در تحلیل خود خاطرنشان می‌کند که بسیاری از کسانی که مچ‌بند و روبان می‌بندند، در مورد نیکوکاری، بیماری یا مسئله‌ای که روبانشان نماد آن است، دانش چندانی ندارند. او یادآور می‌شود که افراد بسیاری، روبانشان را بر مبنای هم‌خوانی آن با لباس آن روزشان انتخاب می‌کنند.

مور در ادامه اذعان می‌کند که بستن روبان یا مچ‌بند نشان‌دهندهٔ این است که فرد در حالت خودآگاهی است؛ نه آگاهی از هدف یا مسئله‌ای خاص. به‌عبارت‌دیگر، چیزی که به خورد عموم می‌دهند، خودنمایی است؛ اینکه بگویند من «آگاه» هستم. پس بدین‌صورت، نشان‌دادن آگاهی، تبدیل به روشی می‌شود برای ابراز وجود که عاری از هرگونه نظرگاه سیاسی یا چارچوب دوری است. این امر به‌خصوص دربارهٔ روبان‌هایی صادق است که نهضت‌های مربوط به سلامت را ترویج می‌دهند. اینگونه روبان‌ها نشان می‌دهند که فرد، با آگاهی از خطراتی که برای سلامت تهدیدکننده‌اند، می‌کوشد تا از آن‌ها اجتناب کند. پس افزایش آگاهی در این معنا به بقای خویشتن تبدیل می‌شود. این یعنی میلی به جلوگیری از مرگ، نه تصدیق زندگی و گزینه‌های سیاسی آن.

فرقهٔ آگاهی‌بخشی، هرگز خیرخواهانه نیست و تأثیری زیان‌بار و آشکار دارد. برای مبارزه با این مد مخرب و برای احیای حوزهٔ عمومی و سیاسی باید آگاهی خود را از خطرات افزایش سطح آگاهی، بیشتر کنیم.

منبع:

<http://tarjomaan.com/vdcf.mdeiw6dixgiaw.html>

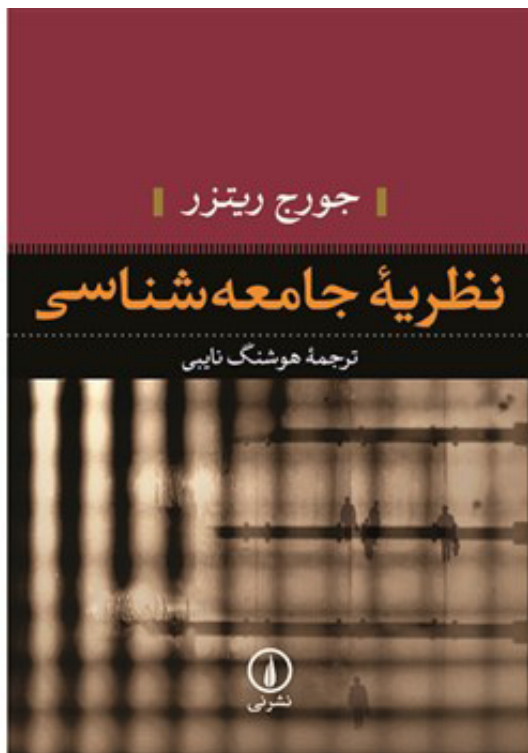
گردآورنده: بنیامین ایگدري

کتاب نظریه جامعه‌شناسی اثر جورج ریتزر

حیات اجتماعی دنیای غامض و پیچیده‌ای است و هم از این رو نظریه‌های فراوانی برای تشریح و تبیین آن شکل گرفته است که هریک به نوعی وجهی از دنیای اجتماعی‌مان را روشن می‌کند. نظریه‌های جامعه‌شناسی کتاب جامعی در بیان و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی از نظریه‌های کلاسیک تا آخرین نظریه‌هاست همراه با تاریخچه‌ای از پیدایش جامعه‌شناسی و تحولات آن برای نشان دادن بستر تاریخی و اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری نظریه‌ها و نیز زندگینامه‌ی مختصر عبرت‌انگیز و مسحورکننده بسیاری از مهم‌ترین متفکران.

بخش اول این کتاب توصیف مبسوط نظریه‌پردازان کلاسیک کارل مارکس و ماکس وبر و امیل دورکیم و جورج زیمل است. بخش دوم به نظریه‌ی مدرن جامعه‌شناسی اختصاص دارد: کارکردگرایی ساختاری، نوکارکردگرایی، نظریه تضاد، نظریه‌های نئومارکسیستی، نظریه‌ی سیستم‌ها، تعامل‌گرایی نمادین، مردم‌روشناسی، نظریه‌ی مبادله، شبکه، شبکه‌ی مبادله، انتخاب عقلانی و نظریه‌های فمینیستی معاصر.

بخش بعدی به نظریه‌ها و نظریه‌پردازان متأخر اختصاص دارد: نظریه‌های معاصر مدرنیته، جهانی‌شدن، ساختارگرایی و فراساختارگرایی، نظریه‌ی اجتماعی پست‌مدرن و فراپست‌مدرن، نظریه‌ی نامتعارف‌ها، نظریه‌های انتقادی نژاد و نژادپرستی، نظریه‌ی کنشگر و شبکه و فرانسان‌گرایی و فرااجتماعیت و نظریه‌ی عمل.



۱۷ تناقض و پایان سرمایه داری

«... در سقوط اخیر بازار مستغلات در ایالات متحد، بانک‌ها حدود ۴ میلیون خانه را به عبت بازپرداخت نشدن وام‌هایشان ضبط کردند. در واقع این بی‌خانمان شده‌های جدید با اولویت دادن به ارزش‌های مبادله‌ای خود را از دسترسی به مسکن به عنوان ارزش مصرفی محروم ساختند. ... به طور خلاصه، تعقیب بی‌پروای ارزش مبادله‌ای [همان بُعد «سودآور» هر کالا در معنای اقتصادی و پولی]، توانایی بسیاری از افراد را برای در اختیار گرفتن ارزش مصرفی مسکن و حفظ آن از میان برد. ... در پس زمینه‌ی همه‌ی این‌ها با دگرگونی افکار و سیاست عمومی در مورد نقش دولت در تأمین ارزش مصرفی کافی [همان ارزش مسکن به عنوان سرپناه] و روفع نیازهای اساسی جمعیت روبرو بوده‌ایم. از دهه‌ی ۱۹۷۰ یک «اجماع نولیبرالی» پدیدار (یا تحمیل) شده است مبنی بر کنار رفتن دولت از مسئولیت تأمین نیازهای عمومی در زمینه‌های متفاوت، از مسکن گرفته تا بهداشت، آموزش و پرورش، حمل‌ونقل و خدمات عمومی (مثل آب، برق و حتی تأسیسات زیربنایی). هدف از این کار بازشدن این عرصه‌ها به روی انباش سرمایه‌ی خصوصی و ملاحظات مرتبط با ارزش مبادله‌ای بوده است. هرآن‌چه در زمینه‌ی مسکن اتفاق افتاد تحت تأثیر این دگرگونی‌ها بوده است. ...

من مورد ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای مسکن را از آن رو انتخاب کرده‌ام که مثال کاملی است از این که چگونه یک اختلاف ساده میان ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای یک کالا در بازار می‌تواند به یک تقابل و تعارض و سپس به تناقضی مطلق تبدیل شود و بحرانی، نه تنها در مسکن، بلکه در سراسر کل نظام مالی و اقتصادی به‌وجود آورد. ...

با غلبه‌ی روزافزون ارزش مبادله‌ای بر جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی که با ارزش مصرفی مرتبط‌اند، سرنوشت مشابهی در انتظار بهداشت و آموزش و پرورش (به ویژه تحصیلات عالی) نیز خواهد بود. داستانی تکراری که همه جا از کلاس درس گرفته تا عملاً سراسر رسانه‌ها، به گوش می‌رسد این است که ارزان‌ترین، بهترین و کارآمدترین راه کسب ارزش مصرفی این است که به روحیه‌ی پُر از تحرک کارآفرین! تشنه‌ی سود مجال دهیم تا در بازار جولان دهد [کارآفرین ترجمه‌ای به شدت خطابرانگیز از لغت آنتروپرونر است، یعنی همان کسی که در اقدامات مخاطره‌آمیز صد البته مخاطره‌آمیز برای زندگی دیگران و نه خود و یا سرمایه‌اش اندک شکی به خود راه نمی‌دهد]. به این دلیل بسیاری از بخش‌های مرتبط با ارزش مصرفی که تا به حال از طرف دولت رایگان ارائه می‌شدند، خصوصی و کالائی شده‌اند. ... این نظام از یک‌سو در خدمت سرمایه‌گذاران، که عموماً سودهای کلانی عایدشان می‌شود و ثروتمندان است، و از سوی دیگر ظلمی است آشکار در حق همه‌ی کسان دیگر. تا آنجا که بین ۴ تا ۶ میلیون نفر در ایالات متحده (و تعداد بیشمار بیش تری در اسپانیا و بسیاری کشورهای دیگر) خانه‌های خود را از دست داده‌اند.»

۱۷ تناقض و پایان سرمایه داری

دیوید هاروی

ترجمه عباس کلانتری و مجید امینی

نشر کلاغ، صفحات ۴۱ تا ۴۴



ایران فدایه اشکو خنده ی تو

دله پرو تپنده ی تو

فدایه حسرتو امیدت

رهاییه رمنده ی تو , رهاییه رمنده ی تو

ایران اگر دله تو را شکستند تورا به بند کینه بستند

چه عاشقانه بی نشانی که پایه درد تو نشستند

که پایه درد تو نشستند

کلام شد گلوله باران

به خون کشیده شد خیابان

ولی کلام آخر این شد که جان من فدایه ایران

تو ماندیو زمانه نو شد خیاله عاشقانه نو شد

هزار دل شکستو آخر

هزارو یک بهانه نو شد

ایران به خاکه خسته ی تو سوگند به بغضه خفته ی دماوند

که شوقه زنده ماندنه من به شادیه تو خورده پیوند

به شادیه تو خورده پیوند

ایران اگر دله تو را شکستند تورا به بند کینه بستند

چه عاشقانه بی نشانی که پایه درد تو نشستند

که پایه درد تو نشستند

ترانه سرا: افشین یداللهی

همه کمابیش با این اسم آشنا هستیم چه کم چه زیاد بسیاری آن را نماد ایران و اقتدار تاریخ و تمدن ایران میدانن و گذشته این سرزمین با نام نشان او گره محکم خورده و تا ابد از هم گسستی نیستن مانند روح و جسم انسان که همواره در جوار هم هستند هر کشوری در تاریخ خود کسانی را دارد که به آن افتخار میکند و آن را ستایش میکند و آن را نماد اقتدار و هویت خود میدانند مانند هرکول و کنفوسیوس نماد یونان و چین باستان هستند همه این ها شناسنامه اقتدار و هویت ملی آن ها هستند و در ایران نیز کوروش کبیر در دل تاریخ خود دارد که حکومتش کل دنیا را به شگفتی وا داشته. کوروش کبیر را می توان سمبل تاریخ باستان ایران دانست و نماد حقوق بشر در گذشته دانست او را حتی میتوان پیامبر زمان خویش دانست کوروش کبیر نگارنده هویت و اقتدار ملی دانست و مایه افتخار و سربلندی ایران است. خیلی از کشورها حسرت داشتن اندکی از هویت و اقتدار ایران را میخورن، زیرا آنان همچون کوروش کبیر ندارن. یکی از رفتار های کوروش کبیر که باعث شگفتی و همگی و بزرگی وی شده این است که رفتار وی در حمله بر شهر ها بسیار ستودنی بوده و ایشان دستور میداد به خدایان و افراد غیر نظامی تعدی نکنید و هر کسی در انتخاب دین خود آزاد است، آری کوروش کبیر اولین نماد حقوق بشر است، این است نماد اقتدار و هویت ایرانی...

